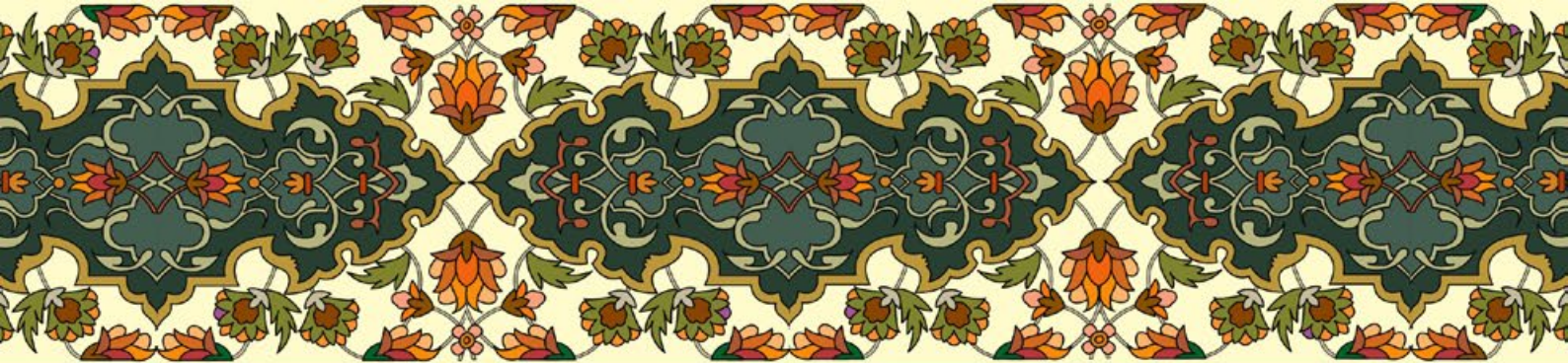




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى





شماره: ۱۱۸

عنوان: فردای روز سقوط

نویسنده: محمود ساحق

تاریخ: ۱۴۰۱/۸/۲۳



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



اگر این‌ها بروند ...! این عبارت شرطی که این روزها زیاد شنیده می‌شود، بیانگر دغدغه‌ی امروز مردم ایران است که شاهد اعتراضات ضدّ حکومتی دیگری هستند که این بار البته بسیار جدّی‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر از موارد قبلی است. گروه‌های مختلفی از مردم اعم از موافقان و مخالفان حکومت، از امکان یا عدم امکان سقوط آن و اتفاقاتی که بعد از آن روی خواهد داد، سخن می‌گویند و درباره‌ی آن چالش‌ها و پرسش‌هایی مطرح می‌کنند. به عنوان نمونه می‌گویند:

- اگر این حکومت برود، چه می‌شود؟
- اگر این حکومت برود، اوضاع بهتر می‌شود یا بدتر؟
- اگر این حکومت برود، چه کسانی به جای حاکمان فعلی بر سر کار می‌آیند؟
- اگر این حکومت برود، باید منتظر هرج و مرج و جنگ‌های داخلی باشیم؟
- اگر این حکومت برود، باید منتظر لشکرکشی و تجاوز قدرت‌های خارجی به کشور باشیم؟

- اگر این حکومت بماند، ساختار داخلی اصلاح و اوضاع مملکت بهتر می‌شود؟
 - اگر این حکومت بماند و با قدرتمندان دنیا مذاکره و سازش کند، شرایط داخلی و خارجی بهتر و مساعدتر می‌شود؟

- اگر این حکومت بماند و مردم مقاومت و از آن حمایت کنند، آیا قدرتمندان دنیا کوتاه می‌آیند و فشارهای سیاسی و اقتصادی بر کشور کم می‌شود؟ ...

شکی نیست که همه‌ی این‌ها، پرسش‌هایی با منطق مشترک و محور واحدند که این ایام بیش از هر زمان دیگر بر سر زبان‌ها افتاده‌اند و هر کس در پاسخ به آن، تحلیلی متفاوت در حدّ فهم و درک خود از اوضاع ارائه می‌دهد. اما برای دانستن پاسخ و تحلیل صحیح و مطابق با واقع، باید به چند نکته‌ی مهم و اساسی نیز توجه نمود؛ نکاتی که متأسفانه در بسیاری از پاسخ‌ها و تحلیل‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. ایجاد، حفظ و تقویت هر حکومتی توسط مردم و با تکیه بر نیروی آنان انجام می‌شود و هرگز نمی‌توان نقش و تأثیر محوری مردم در روی کار آوردن حکومت‌ها و البته تداوم قدرت و حاکمیتشان در طول حیاتشان را نادیده گرفت. از همین رو، مسؤولیت همه‌ی عوارض خطرناک و مفسد هولناک و فاجعه‌باری که بر ایجاد، حفظ و تقویت حکومت ایران مترتب می‌شود نیز بر دوش مردم ایران است و علاوه بر حاکمان فاسدش، مردمش نیز باید در قبالش پاسخگو باشند؛ زیرا حاکمیت یک فرد یا گروه بر مردم، حاصل چیزی جز تصمیم، انتخاب و همراهی مردم، یا سکوت، انفعال و پذیرش آنان نیست و در هر صورت، از نقش‌آفرینی مستقیم و مؤثر آنان حکایت دارد. به همین ترتیب، زمان و کیفیت سقوط این حکومت نیز -مانند هر حکومت دیگری- بستگی به خواست و تصمیم مردم و اراده‌ی جدّی و عمومی آنان دارد و همانان هستند که همه‌ی رویدادها و کم و کیف تحولات پس از سقوط حکومت را رقم می‌زنند و هیچ عامل دیگری نیست که بخواهد نقش بارزی در این تحولات بازی کند، مگر آنکه بتواند مردم را با خود همراه کند و مثلاً نوع خاصی از حکومت یا گفتمان مشخصی برای کشورداری را به آنان بقبولاند. این به معنای محوریت مردم در هر تحوّل است که پشت سر گذاشته شده یا پیش روست.

۲. مردم مکلف هستند که حقّ تعیین سرنوشت خود را بر اساس هدایتی از جانب خداوند استیفا کنند؛ به این معنا که تنها کسی را به حکومت برسانند که خداوند

صلاحیت و کفایتش را تأیید نموده و او را برای حکومت بر مردم معرفی کرده است. این فرد، همان خلیفه‌ی خداوند در زمین، امام مهدی علیه السلام است که به اذن خداوند و با هدایت او، مشروعیّت می‌یابد و با حمایت و پشتیبانی مردم در زمین به قدرت می‌رسد و تنها کسی است که توان برقراری عدالت و شایستگی حکومت را دارد. این قاعده‌ای عقلی و شرعی است که می‌تواند همه‌ی عاقلان را در زیر پرچم واحدی جمع کند و اختلافاتشان را به اتحاد تبدیل نماید.

اما قاعده‌ای عقلی است از این بابت که نیاز به حکومت، از نیازهای ضروری مجتمع انسانی است و تبعاً مانند سایر نیازهای ضروری انسان، توسط خالق انسان تأمین و ساز و کارش معلوم می‌شود، مانند نیاز به آشامیدن که با آفرینش آب تأمین شده و نیاز به خوردن که با آفرینش گیاه و حیوان تأمین شده و نیاز به استراحت که با آفرینش خواب تأمین شده و نیاز به تولید مثل که با آفرینش جنس مخالف تأمین شده است. به همین ترتیب، نیاز به حکومت با آفرینش انسان کامل که حاکمی عادل و دادگر است، تأمین می‌شود؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب «هندسه‌ی عدالت» به تبیین این مقوله پرداخته و فرموده است:

«عدالت» تأمین همه‌ی نیازهای انسان به نحوی است که تأمین هیچ یک، با تأمین دیگری تعارض نیابد» و «فعلیّت همه‌ی استعدادهایی است که در فرد فرد مردم به گونه‌ای متفاوت وجود دارد و برای هر یک از آن‌ها حق ایجاد می‌کند». اکنون باید بگوییم که حقّ هر فرد در ارتباط با حقّ افراد دیگر، «تکلیف» را به وجود می‌آورد. به این معنا که تأمین هر یک از نیازهای فرد، هم‌چنان که نباید با تأمین نیازهای دیگر فرد تعارض یابد، نباید با تأمین نیازهای فرد دیگر تعارض پیدا کند و عدالت برای هیچ فردی نمی‌تواند با ظلم به فرد دیگر به دست آید. این جاست که می‌توان گفت: از بطن نیاز به عدالت، نیاز به حکومت متولّد می‌شود؛ چون وقتی نیازهای هر فرد باید به گونه‌ای تأمین شود که مانع تأمین نیازهای فرد دیگر نشود، نیاز به نیرویی است که بر هر دو فرد، «اشراف» و «سلطه» داشته باشد تا ارتباط آن دو با یکدیگر را تنظیم کند و آن نیرو همانا حکومت است... اگر عدالت، قرار دادن هر چیز و هر کس در جای خود است، مسلماً حکومتی می‌تواند آن را تحصیل کند که هر چیز و هر کس در نظام هستی را بشناسد و جای آن را بداند و توان جابه‌جا کردنش را داشته باشد

و از اشتباه در آن‌ها مصون باشد. بدیهی است که بدون حکومتی با این ویژگی‌های چهارگانه، هیچ امکانی برای تحقق عدالت مطلق وجود نخواهد داشت و این ویژگی‌های چهارگانه همان اِشراف و سلطه‌ی حقیقی بر نظام هستی است که اولاً و بالذات جز برای خالق آن ممکن نیست. بر این اساس، می‌توان گفت که حق حاکمیت، تنها از آن خالق هستی است و منحصرأ حاکمیت اوست که عدالت مطلق جهانی را محقق تواند کرد... مسلم است که حاکمیت خداوند با معنایی که مورد نظر ماست، نمی‌تواند به طور مستقیم و بدون واسطه بر جهان مادی جریان یابد؛ چراکه محدودیت‌ها و قوانین ماده چنین اجازه‌ای نمی‌دهد و طبیعت، ظرفیت آن را ذاتاً فاقد است. بنابراین، نیاز به وسیله‌ای است که از یک سو هم‌سنخ با مردم و از سوی دیگر، رسانای اِشراف و سلطه‌ی الهی باشد و آن ضرورتاً یکی از مردم است که توسط خداوند به ماهیت و جای هر چیز و هر کس در نظام هستی، «هدایت» می‌شود و برای جابه‌جایی آن، توانایی و مصونیت می‌یابد و بر پایه‌ی همین ویژگی‌های چهارگانه که از خداوند می‌گیرد، استعداد و تبعاً حق حاکمیت پیدا می‌کند. ما چنین انسانی را «انسان کامل» می‌نامیم.^۱

همچنانکه قاعده‌ای شرعی است؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب «بازگشت به اسلام» به اثبات این مقوله پرداخته و فرموده است:

«هیچ تردیدی نیست که حکومت در اسلام، برای خداوند است و به غیر او تعلّق ندارد و این از مبانی واضح و ضروری اسلام شمرده می‌شود؛ چنانکه خداوند با تأکید فرموده است: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۲؛ «حکمرانی جز برای خداوند نیست» و فرموده است: ﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ﴾^۳؛ «آگاه باشید که حکمرانی برای اوست» و فرموده است: ﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۖ وَلَهُ الْحُكْمُ﴾^۴؛ «ستایش در دنیا و آخرت برای اوست و حکمرانی برای اوست»... با این وصف،

۱. هندسه‌ی عدالت، ص ۳۷-۴۱

۲. الأنعام / ۵۷

۳. الأنعام / ۶۲

۴. القصص / ۷۰

مسلم است که حق حاکمیت، در انحصار اوست و کسی در آن با او مشارکتی ندارد؛ چنانکه فرموده است: «مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»^۱؛ «آنان را به جز او هیچ سرپرستی نیست و در حکومت خود کسی را شریک نمی‌کند»... این به آن معناست که انسان‌ها، بهره‌ای هر چند اندک از حاکمیت ندارند؛ چنانکه خداوند به استبعاد فرموده است: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا»^۲؛ «یا آنان را بهره‌ای از حاکمیت است که در آن صورت، به مردم پشیزی نپردازند؟!». بل حاکمیت، تماماً مخصوص خداوند است؛ زیرا تنها اوست که جهان را آفریده و به نیازهای آن دانا و بر تأمین‌شان تواناست و روشن است که او حاکمیت خویش را نه از طریق جبر تکوینی یا فرستادن فرشتگان، بل از طریق جعل خلیفه‌ای در زمین، اعمال می‌کند؛ چنانکه فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۳؛ «من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام».^۴

۳. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که مردم ایران هر زمان خواستار تغییر حکومتی شده‌اند، خواست خود را عملی کرده‌اند و بدون تعارف یا دلبستگی به حکومت قبلی، آن را کنار زده‌اند و به افراد جدیدی میدان داده‌اند، کما اینکه در طول هزار سال گذشته، بیش از بیست دودمان مختلف را در جای جای این خاک پهناور به قدرت رسانده‌اند. دودمان‌هایی که در ابتدای امر با حمایت گروهی کافی از مردم به قدرت رسیدند، اما هنگامی که سرمست از قدرت، به جان و مال مردم دستبرد زدند، حمایت دوستانشان را نیز از دست دادند، تا اینکه در حضيض ذلت به عبرت تاریخ تبدیل شدند و جای خود را به دودمان دیگری دادند. این رویه‌ای ثابت در تاریخ ایران بوده است که مردم هیچ زمان با ظالم مدارا نکرده‌اند و هرگاه خواستار برکناری حاکمی شده‌اند، فارغ از اینکه خودش را «شاه» بنامد یا «خاقان»، «معز الدین» بخواند یا «ظَلَّ الله»، سرنگونش کرده‌اند. به این ترتیب، سقوط «آیت الله»‌ها نیز در ایران، مشروط بر خواست جدی و اراده‌ی مردم و پافشاری و استقامت آنان، امری قطعی و نزدیک است؛ چنانکه امروز به وضوح مشاهده می‌شود که تحركات مردمی در مدتی کوتاه چطور به اعتراضاتی سراسری تبدیل شده

۱. الکهف / ۲۶

۲. النساء / ۵۳

۳. البقرة / ۳۰

۴. بازگشت به اسلام، ص ۱۱۵-۱۱۶

و لرزه بر اندام این حکومت فاسد انداخته و سردمداران آن را نگران کرده است. اما همه‌ی سخن آن است که پس از سقوط این حکومت، مردم نباید قدرت را به کسی جز خلیفه‌ی خداوند در زمین بسپارند؛ زیرا این خطی آشکار و اشتباه محاسباتی دیگری شبیه به اشتباهی است که در چهار دهه‌ی قبل انجام دادند. تنها حکومت معقول و مشروع در اسلام، حکومت کسی است که از اذن خداوند برخوردار است و هر حکومت دیگری جز حکومت او مصداق طاغوت است و دیر یا زود، انواع ظلم و فساد و انحراف از او صادر خواهد شد و به دنیا و آخرت مردم آسیب‌های مادی و معنوی فراوانی خواهد رساند، بلکه چه بسا به جنایات و بدعت‌هایی آلوده شود که طواغیت قبلی مرتکب نشده بودند!

اگرچه حقیقت این است که حاکمان فعلی ایران، از آن جهت که در لباس دیانت و فقاقت و با ادعای تشیع و با القاب اهل بیت بر سر کار آمدند، بزرگ‌ترین فتنه در دین خدا محسوب می‌شوند و از این رو، می‌بینیم که در عمل نیز به پست‌ترین درکات شرارت و استبداد رسیده‌اند و لذا به سختی می‌توان حاکمانی ظالم‌تر و پلیدتر از آنان را تصوّر نمود! چراکه از هیچ خیانت و جنایتی در حق مردم خود فروگذار نمی‌کنند و به قیمت حفظ قدرت خویش با اعتماد به نفس و آسودگی تمام، خون آنان را می‌ریزند و حتی جنازه‌هایشان را نیز آرام نمی‌گذارند! حاکمانی که دین و دنیای مردم را با هم نابود کرده‌اند و بزرگ‌ترین لطمات و آسیب‌ها را به عقاید دینی و باورهای اسلامی مردم وارد آورده‌اند. اما در هر صورت، این سرنوشت شوم یا چیزی مانند آن در انتظار کسانی نیز خواهد بود که بعد از نظام فعلی در ایران، حکومتی جز حکومت مهدی را می‌خواهند و از حاکمی جز او حمایت می‌کنند؛ زیرا حاکم مورد نظر مردم و شکل حکومتش هر اندازه امروز جذّاب و دلنشین به نظر برسد، به زودی ضعف‌ها و انحرافاتش آشکار خواهد شد و باری دیگر از مردم قربانی خواهد گرفت. مردم نباید فراموش کنند که تنها راه چاره و نجاتشان، حاکمیت خلیفه‌ی خدا، مهدی است. اشکال رنگ به رنگ و عناوین مختلف حکومت که امروز دهان به دهان می‌چرخند، از پادشاهی گرفته تا سکولار دموکراسی، نام‌های مختلفی برای یک چیز هستند: حکومت غیر خداوند. لذا حاکمانی که بر پایه‌ی آن‌ها روی کار بیایند همگی قاتلانی هستند که فقط در شیوه‌ی قتل با یکدیگر تفاوت دارند. این مثالی است که معلّم حکیم و فرزانه‌ی ما جناب منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای ما زده و فرموده است:

«زنهار! هدایت خویش را به غیر مهدی نسپارید؛ زیرا کسی راه را از کور نمی‌پرسد و با کشتی سوراخ به دریا نمی‌رود! پس آیا حکومتی جز حکومت خداوند می‌جویید؟! در حالی که عدالت تنها در حکومت خداوند است؛ حکومتی که به دست خلیفه‌ی مهدیش تحقق می‌یابد نه به دست غیر او و خلفا و شاهان و فقیهان در این امر با هم برابرند، جز آنکه در شیوه‌ی ظلم تفاوت دارند و برخی بیش از برخی دیگر ستم می‌کنند؛ مانند قاتلانی که همگی می‌کشند، جز آنکه برخی خفه می‌کنند و برخی سر می‌برند و برخی سم می‌نوشانند! به سخنم گوش فرا دارید؛ زیرا سخنی بهتر از این نخواهید شنید: دنیای شما جز با عدالت اصلاح نمی‌شود و آخرت شما جز با عدالت سامان نمی‌پذیرد و عدالت جز با حکومت مهدی امکان نمی‌یابد و حکومت مهدی جز با همیاری شما شکل نمی‌گیرد، ولی بیشتر شما نمی‌دانید!»^۱

اما کسانی که تحقق حکومت امام مهدی را بعید یا ناممکن می‌شمارند و آن را آرزویی دور و آرمانی دست‌نیافتنی می‌انگارند، باید بدانند که در دام شیاطین و سوسه‌گر و طواغیت جاه‌طلب افتاده‌اند؛ زیرا همان‌ها بودند و هستند که تحقق حاکمیت انسان کامل را دور و دشوار نشان داده‌اند و آن را به خواست خداوند در زمانی نامعلوم حواله کرده‌اند و بعضی‌های‌شان گفتند آمدن مهدی ممکن است هزار سال به طول بینجامد، پس تا زمانی که مهدی بیاید، ما نایب او هستیم و دین خدا را در میان شما اجرا می‌کنیم! آن‌ها این حقیقت بزرگ را کتمان و ذهن‌ها را از آن دور کردند که مهدی مانند هر حاکم دیگری، در صورت حمایت مردم و تأمین امنیتش، می‌تواند به قدرت برسد. به فرموده‌ی معلّم عزیزمان جناب منصور حفظه الله تعالی در کتاب عمیق و ارزشمند «هندسه‌ی عدالت»:

«آن‌چه حکومت انسان کامل را از فهرست نظام‌های سیاسی واقعی حذف کرده، این توهم بی‌اساس بوده است که حکومت او برای مردم دست‌یافتنی نیست، یا به عبارت دیگر، تحقق آن در اختیار مردم نیست!... [اما] چرا دست یافتن به قدرت سیاسی که برای ما ممکن است، برای او ناممکن باشد؟! مگر در این جهت، چه فرقی میان او و ما وجود دارد؟! مگر او از ما به این کار تواناتر نیست؟!»

مگر او از ما به این کار مشتاق تر نیست؟! امروز دست یافتن به حکومت، برای هر چوپانی ممکن است، چگونه برای انسان کامل امکان ندارد؟! مگر هرگاه مردم با اراده‌ی جدّی و عمومی، خواستار به قدرت رسیدن یک «انسان» شده‌اند و برای این منظور دست به انقلاب زده‌اند، آن انسان به قدرت نرسیده و حاکمیت سیاسی نیافته است؟!... به همین ترتیب، هرگاه مردم با اراده‌ی جدّی و عمومی، خواستار به قدرت رسیدن انسان کامل بشوند و به هیچ حکومتی جز حکومت او راضی نباشند و برای این منظور انقلاب نمایند، انسان کامل به قدرت خواهد رسید و مجال حکومت خواهد یافت.^۱

حاصل آنکه مردم در این روزهای پرتلاطم باید آگاهانه رفتار کنند و بدانند که اصلاح فردایشان در گرو تصمیمی است که امروز می‌گیرند و برای این منظور، می‌توانند و ضروری است که حکومت خلیفه‌ی خدا را مستقر سازند و باید هوشیار باشند و دوباره خود را ارزان به طاغوتی دیگر نفروشند و بازیچه‌ی مطامع فرقه‌ای دیگر نسازند و به تعبیر حضرت علامه، پشت خود را به هر حیوان ناقصی نسپارند، بلکه دست خود را به انسان کامل بدهند!

مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:

۳. نکته‌ی «چراغی که به خانه‌ی حق رواست...»

۲. مقاله‌ی «آخرین فرصت‌ها»

۱. نکته‌ی «هر کسی از ظنّ خود شد یار او»



۱. هندسه‌ی عدالت، ص ۵۲-۵۵

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشع خراسان حفظ الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.